

## "تغییر" چگونه امکان پذیر است، معرفی یک مدل کاربردی برای عبور از جمهوری اسلامی

### مقدمه

چهل و شش سال است که مردم با حکومت اسلامی حاکم بر ایران مبارزه می کنند، اما هنوز این رژیم بر سر کار مانده و تغییر نکرده است. دو سال قبل و پس از کشته شدن مهسا- ژینا امینی و شروع انقلاب "زن، زندگی، آزادی" در شهریور ۱۴۰۱ بسیاری فکر می کردند "این بار کار رژیم تمام است". با وجود ادامه تظاهرات و اعتراضات چند ماهه مردم در سراسر کشور و نیز در خارج از کشور، با وجود کشته های بسیار و چشم های فراوان که نابینا شد و با وجود شجاعت و رشادت بی نظیر مردم، بویژه در بین جوانان و زنان ...، این اعتراضات به تدریج به فروکش موقت کشیده شد. تلاش های مختلف برای هماهنگی های بین گرایشات سیاسی مختلف به نتیجه نرسید، از جمله گروه تازه تاسیس همبستگی مهسا (گروه جرج تاون) از هم پاشید و موجب سرخوردگی و یاس بسیار گردید.

### بازیگران عرصه تحولات سیاسی- اجتماعی در ایران

تغییر و تحولات سیاسی- اجتماعی در هر کشور به عوامل مختلف بستگی دارد. در ایران این عوامل عبارتند از:

- رژیم (نظام سیاسی حاکم)
- مردم (جامعه)
- نیروهای مخالف رژیم حاکم (اپوزیسیون)
- نیروها و قدرت های خارجی (منطقه ای و بین المللی)
- عوامل تسریع کننده (اغلب پیش بینی نشده)

نقش و میزان تاثیر گذاری هر یک از عوامل فوق با هم متفاوت است. در برخی مراحل این تاثیرگذاری می تواند از سوی یک عامل بیشتر یا کمتر شود. تغییرات و بالا و پائین شدن های هر یک از عامل فوق می تواند بر روی فعال شدن یا فروکش کردن عوامل دیگر- مستقیم یا غیر مستقیم - تاثیر بگذارد.

پایه ای ترین و تعیین کننده ترین عامل در بین عوامل فوق، مردم (جامعه) و نیروهای مخالف (اپوزیسیون) می باشند. نوشته حاضر بر روی همین عوامل، یعنی مردم ایران و نیروهای مخالف رژیم (با مسامحه: اپوزیسیون) تمرکز داشته و به این پرسش می پردازد که با ساختن و برآورده کردن کدام "الزامات ساختاری" و طی چه مراحل، تحولات اجتماعی می تواند از یک حالت کمی (اعتراضات و تظاهرات) به یک تغییر کیفی (ساقط کردن رژیم حاکم و جایگزینی یک نظام دموکراتیک بجای آن) منجر شود.

مسئله تغییر نهائی، محصول کارکرد و تاثیرگذاری های متقابل همه عواملی است که در بالا به آن اشاره شد، اما نوشته حاضر فقط بر نقش مردم و اپوزیسیون تمرکز دارد.

من در کار تخصصی ام به عنوان مددکار اجتماعی و مشاور روحی- اجتماعی با انسان های مختلف از ملیت های مختلف کار می کنم. بسیاری از آنها آسیب روحی دیده، قربانی شکنجه و تجاوز و جنگ بوده و به شدت سرخورده و مایوس هستند. آنها از وضعیتی که در آن ایستاده و از شرایطی که در آن زندگی می کنند ناخرسند و ناراضی هستند. به آینده بهتری که آن را شایسته خود می دانند فکر می کنند، با این وجود درجا زده و نمی توانند حرکت کرده وضعیت را "تغییر" داده و آنرا مطابق خواست خود بسازند.

در ۲۵ سال گذشته موفق شدم در کار تخصصی ام مدلی بسازم که مددجو می تواند با کمک آن به تدریج وضعیت خود را تغییر و به برخی از هدف های مرحله ای رسیده یا نهایتاً به هدف اصلی خود دست یابد. بسیاری از این انسان ها توانسته اند در زندگی شخصی و کاری و اجتماعی بسیار موفق شوند.

فکر می کنم این "مدل" که به مرور زمان و از دل کار عملی، ساخته و تکمیل شده و نتیجه مثبت هم داده است، می تواند فراتر از کاربرد آن برای یک فرد، در عرصه سیاسی- اجتماعی نیز کاربرد داشته باشد. کاملاً واضح است که پیچیدگی های شرایط سیاسی- اجتماعی با آنچه یک فرد با آن درگیر است بسیار متفاوت بوده و نمی توان انتظار داشت مدلی که

توانسته در کار با افراد، موفق بوده، برای اجتماع و دنیای سیاست هم بطور کامل قابل انتقال یا قابل انطباق باشد. با این وجود از آنجا که در همه این حوزه ها "انسان" در مرکز قرار گرفته و اوست که باید "تغییر" کرده یا "تغییر" را میسر و محقق کند، بر این باورم که این "مدل" می تواند پایه ای باشد که از آن می توان در حوزه وسیع تر، یعنی در حوزه جامعه و سیاست هم استفاده کرد.

نوشته حاضر به معرفی این مدل می پردازد. این مدل، **مراحل هفت گانه** ای را توضیح می دهد که برای رسیدن به هدف باید طی شوند. با فهم دقیق این مراحل می توان به این سوال پاسخ داد که:

الف) گام های ضروری برای تغییر رژیم حاکم بر ایران کدام است.

ب) در نگاه تطبیقی و با معیار قرار دادن این مدل می توان تلاش های گذشته را آنالیز کرده و با آسیب شناسی وضعیت کنونی و عدم موفقیت در تجارب گذشته یا موجود، ارزیابی کرد که چه کمبودها یا نواقصی وجود داشته یا وجود دارد و چرا موفقیت حاصل نشده است.

حنیف حیدرنژاد

شهریور ۱۴۰۳ / سپتامبر ۲۰۲۴

## وضعیت موجود

در بررسی شرایط لازم برای "تغییر" هر پدیده، ابتدا باید "وضعیت موجود" را شناخت. در توضیح کوتاه وضعیت موجود در ایران می توان گفت: برآوردهای رسمی از منابع حکومتی اعلام می کنند ۹۲ درصد مردم ایران معترض وضعیت کنونی هستند. آنها ناراضی، عصبانی و خشمگین هستند. بخشی هم نا امید و سرخورده و مایوس شده اند. در هر صورت بخش بزرگی، یعنی ۸۱ درصد ایرانیان موافق پایان جمهوری اسلامی هستند. این، یعنی مردم ایران به وضعیت موجود "نه" می گویند. این، یعنی جامعه خواهان "تغییر" است.

در علوم اجتماعی "مدل"، نوعی ابزار کاربردی است که برای ساده سازی و نمایش واقعیت ها یا راهکردها به کار می رود. مدل ها معمولاً واقعیت پیچیده را به شکل ساده تر و قابل درکتری نمایش داده و روابط علت و معلولی میان متغیرها را مشخص و شرایط و الزامات عملی اجرای کار را توضیح می دهند. در ادامه، یک مدل هفت مرحله ای کاربردی برای طراحی مسیر تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران ارائه می شود.

### مدل هفت مرحله ای کاربردی، برای تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران



### تشریح مراحل مختلف، در مدل هفت مرحله ای تغییر نظام سیاسی حاکم بر ایران

#### ۱. "نه" به وضعیت موجود، پذیرش درونی اینکه "تغییر" لازم است

"تغییر" از "نه" گفتن به وضعیت موجود شروع می شود. تغییر یعنی حرکت از "بودن"، به طرف "شدن". یعنی از چیزی که هستیم به طرف آن چیزی که می خواهیم باشیم حرکت کرده و پس از طی یک مسیر، به آن چیزی تبدیل شویم که می خواهیم باشیم. "انسان"، صرف نظر از جنسیت یا تعلق ملی-اتنیکی و صرف نظر از اینکه از چه قشر و طبقه اجتماعی می آید، برای "تغییر"، باید ابتدا شخصا و بطور درونی "قانع" باشد که "تغییر" "ضروری" است. در چنین حالتی، چون نمی خواهد به وضع موجود تن در دهد، می تواند با انگیزه بالا به طرف تغییر حرکت کند.

"تغییر" در مقیاس فردی، اجتماعی یا سیاسی، "خود به خود" ایجاد نمی شود و به شرایط و عوامل متعدد وابسته است. "نه" گفتن، فقط شروع کار است. تغییر نظام سیاسی از یک نظام استبدادی یا از یک نظام توتالیتر به یک نظام دموکراتیک فقط با "نه گفتن" محقق نشده و فقط از طریق اعتراض امکان پذیر نیست.

برای تغییر، لازم است که ابتدا "آگاه" شد و به این "باور درونی" رسید که وضعیت موجود دیگر قابل قبول نیست. به این باور رسید که "اصلاح یا رفرم" در این نظام امکان پذیر نیست، در نتیجه به این یقین رسید که **تغییر تمامیت نظام و ساختار حاکم، ضروری و لازم و اجتناب ناپذیر** می باشد. این آگاهی باید آنقدر عمیق باشد که بازی های فریبکارانه رژیم حاکم نتواند برای کُند کردن یا به انحراف کشاندش اثرگذار باشد. (اصولگرا، اصلاح طلب دیگه تمومه ماجرا)

## ۲. "اراده" برای تغییر

خواست برای تغییر که در مرحله اول شکل گرفته بود در این مرحله باید به "اراده" تبدیل شود. حرف باید به "عمل" تبدیل شود. یعنی باید مسئولیت پذیرفت و وارد "کُنش" و فعالیت شد. باید پذیرفت که راه تغییر، راهی همراه با ریسک و خطرات زیاد بوده و در این راه، **فداکاری و پرداخت هزینه**، امری ناگزیر خواهد بود. (دستگیری، زندان، شکنجه، تجاوز، اعدام، کور شدن، زخمی شدن، کشته شدن، از تحصیل جا ماندن، از کار بیکار شدن و... باید در نظر داشت که پیامدهای هزینه دادن می تواند حتی خانواده را هم شامل شود.)

در این مرحله همچنین باید به این باور رسید که فقط خود "ما" هستیم که می توانیم و باید وضعیت را تغییر دهیم. باور به اینکه ما، ما مردم ایران، با همه تفاوت ها و اختلافات و با همه دردها و آرزوهای مشترک، فقط "با هم" است که می توانیم "دشمن مشترک" را شکست دهیم. با چنین نگاهی، رویکرد انفعالی، مانند اینکه باید منتظر ماند و نشست تا آمریکا یا هر نیروی دیگری رژیم را تغییر دهد جایی ندارد و کسی منتظر مرگ خامنه ای نمی نشیند. "کُنشگری" جای انفعال را می گیرد.

## ۳. تعیین "هدف" مشترک

آیا فقط ناراضی بودن و "خواست" تغییر نظام سیاسی کافی است و آیا حتی اگر یک اراده قوی برای تغییر وجود داشته باشد، تغییر محقق خواهد شد؟ برای محقق کردن "تغییر" باید به این سوال پاسخ داد که: اگر وضعیت کنونی "باید" تغییر کند و اگر به رژیم حاکم "نه" می گوئیم، بجای آن "چه چیز" را می خواهیم برقرار یا پیشنهاد کنیم. لازم است پاسخ به این سوال در مقیاس ملی و در جامعه ای که مردم در آن گرایشات فکری-سیاسی مختلف و منافع متفاوتی دارند "گفتگو" با همدیگر است. گفتگوی متمدانه با حفظ احترام به یکدیگر.

در گفتگوی با هم، هر شخصیت یا هر نیروی سیاسی می تواند "هویت حزبی-گروهی" خودش را حفظ کند. اما باید این آمادگی و توانمندی را هم داشته باشد که با حفظ هویتش برای یک هدف بزرگتر که "نجات ایران" است با نیروهای دمکرات دیگر وارد گفتگو شده و بپذیرد تا حدی از مواضع شخصی یا گروهی خود به نفع "منافع ملی" کوتاه آمده و آماده "سازش و مصالحه" باشد. اگر همه نیروهای سیاسی دمکرات که دور هم جمع می شوند چنین کنند، آنوقت می توان بر یک "هدف مشترک"، که "به زیر کشیدن حکومت اسلامی حاکم بر کشور" است، متمرکز شد. این همکاری مشترک تا رسیدن به هدف ادامه داشته و پس از روی کار آمدن یک "دولت منتخب" مردم، این "ائتلاف" یا "همکاری مشترک" پایان می یابد.

**منظور از "شخصیت یا گروه های سیاسی"**، نه هر نیرو یا شخصیت سیاسی، بلکه شخصیت ها یا گروه های "دمکرات" و پایبند به دمکراسی می باشد که سابقه ای در کشتار مردم یا غارت سرمایه های ملی نداشته باشند.

برای آنکه این "گروه ائتلافی" بتواند در جهت هدف تعیین شده حرکت کند، باید همه مباحث و توافقات انجام شده مکتوب شده و نهایتاً در یک "اساسنامه" تدوین شود. در این اساسنامه چرائی تشکیل این ائتلاف، اهداف آن، نهادها و سلسله مراتب درونی گروه، روند تصمیم گیری، روند عضو گیری، روند خروج یا اخراج از گروه، روند گزارش دهی به مردم، روند حسابرسی های داخلی در گروه و ... تعیین و تعریف می شود.

علاوه بر اساسنامه، باید گفتگوهای رسمی در مورد هر موضوع، پروتکل شده و هر جا لازم است به عنوان "سند" رسمی یا متمم انتشار داده شود.

**مهم:** از آنجا که شخصیت ها و نیروهای دمکرات "داخل کشور" به دلیل فضای خفقان و سرکوب حاکم بر کشور امکان دیدار آزادانه با همدیگر و تشکیل چنین ائتلافی را ندارند، این وظیفه شخصیت ها و نیروهای "خارج از کشور" است که برای تشکیل چنین ائتلافی اقدام کنند. این تلاش به معنی نادیده گرفتن نیروهای داخل کشور یا ایجاد رهبری از خارج برای داخل کشور نیست، بلکه به دلیل فضای باز و امکان دیدار و تشکیل ائتلاف، این اقدام می تواند در خارج از کشور شروع شده و با حفظ و رعایت نکات امنیتی، ارتباط با نیروها و شخصیت های داخل کشور ایجاد شده و نقطه نظرات آنها در مباحث و تصمیم گیری ها لحاظ گردد.

#### ۴. "سازماندهی و تشکیلات"، برنامه ریزی و تعیین کارگروه ها و شرح وظایف آنها

رسیدن به مرحله سوم و تشکیل گروه ائتلافی و توافق بر روی یک هدف مشترک و یک اساسنامه، پیشرفت بزرگی در مسیر حرکت به سوی یک جایگزین دمکراتیک می باشد. در گام یا مرحله چهارم، تمرکز بر پایه ریزی یک "سیستم بروکراتیک" برای تهیه برنامه ی کار است. یک سیستم بروکراتیک لازم و ضروری که منطبق بر شرایط زمانه و توانمندی های شخصیت ها و گروه های تشکیل دهنده ائتلاف، سازماندهی کار مناسب، برای رسیدن به هدف را مشخص می کند. سازماندهی با خود، تشکیلات را به همراه می آورد. برای ایجاد این سازماندهی و آرایش تشکیلاتی متناسب با آن، ابتدا باید براساس توانمندی های واقعی و نیاز و ضرورت های هر مرحله، مهمترین اولویت ها و موضوعات را مشخص و آنها را تعریف نمود. این سازماندهی در ابتدا بخش های مختلف، از جمله بخش اداری و بوروکراتیک، دبیرخانه، ارتباطات بیرونی، دیپلماسی بین المللی، تبلیغات و رسانه، بخش مالی، تکنیک و امنیت سایبری، آموزش، امنیت و حفاظت اطلاعات و ... را شامل می شود. هر بخش، زیر مجموعه های خود را خواهد داشت. به مرور زمان این بخش ها می توانند کمتر یا بیشتر شوند. در کنار این بخش ها، بخش داخلی و عملیاتی که بر داخل کشور و پیشبرد مبارزه میدانی در داخل کشور تمرکز دارد قرار دارد که به دلیل شرایط موجود باید غیر علنی و مخفیانه فعالیت کند.

مهمترین کاری که گروه ائتلافی باید در این مرحله به آن بپردازد:

- تعیین و تعریف موضوعات کاری و تقسیم کار
- تعیین سازماندهی و ایجاد کارگروه ها
- تعریف شرح وظایف و تنظیم آئین نامه های اجرائی برای هر کارگروه
- توافق بر سر نوع رهبری (فردی یا جمعی) و تعریف شرح وظایف آن
- تعیین و تعریف هماهنگی داخلی و خارجی بین کارگروه ها با هم
- تعیین و تعریف سیاست تبلیغی و اطلاع رسانی و رسانه ای و ارتباط یا گزارش دهی به مردم
- تعیین، تعریف و انتخاب ابزار کار مناسب برای رسیدن به هدف (خشونت پرهیز، دفاع مشروع و ..)
- تعیین برآوردهای مالی، تعیین منابع مالی، تعیین چگونگی هزینه کردن، تعیین مکانیزم حسابرسی
- تعیین و تعریف مکانیزم کنترل، حسابرسی و رسیدگی به شکایات (چه در مورد اعتراضات درونی گروه، چه در مورد افراد، یا تخلفات آئین نامه ای و ..)
- تشکیل چند کارگروه مستقل و تخصصی، تهیه شرح وظایف آنها برای برآوردهای تاکتیکی و استراتژیک در زمینه زیر نظر داشتن تحولات درون جامعه، تحولات درون رژیم، تحولات بین المللی. همچنین تشکیل کارگروهی که تحولات خود گروه ائتلافی را زیر نظر دارد. این کارگروه ها باید فقط بر اساس فاکت و داده های میدانی کار کنند. تحلیل وضعیت باید از فاکت ها و داده های میدانی تفکیک شوند. داده های این کارگروه ها می تواند پایه تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های گروه و رهبری گروه باشد.

فعالیت کارگروه ها دائمی است و هر زمان لازم باشد با تشخیص و تصویب گروه ائتلافی می توان یک کار گروه جدید ایجاد و یا وظایف و شیوه کار کارگروه های موجود را تغییر داد. در شرح وظایف این کارگروه ها باید استاندارد تخصصی، صلاحیت تخصصی افرادی که در آن کارگروه ها کار می کنند، چگونگی تشکیل، وظایف آن، نحوه گزارش دهی، پاسخگویی و حسابرسی یا انحلال و .. مشخص گردد.

مرحله سوم، تعیین کننده ترین مرحله در شکل گیری یک گروه یا یک ائتلاف می باشد. موفقیت در آن، پیروزی را به میزان زیادی نزدیک می کند زیرا: توانمندی های پراکنده گروه ها و شخصیت های مختلف را جمع کرده و تاثیرگذاری آن را بالا می برد. توافق جمعی بر روی یک هدف مشترک ایجاد شده است. در چنین نقطه ای می توان اعلان "تشکیل آلترناتیو" نمود. اعلان چنین آلترناتیوی با چنین شکل و سازماندهی و با توانمندی هایش، مردم در داخل و خارج کشور را هر چه بیشتر امیدوار و راه پیوستن آنها به فعالیت های ائتلاف را هموارتر خواهد کرد. نهایتاً آنکه چنین ائتلافی در صحنه بین المللی جدی تر گرفته شده و می تواند از سوی طرف های بین المللی برای گفتگو دعوت شود. در چنین حالتی می توان انتظار داشت که چنین ائتلافی بر روی روحیه نیروهای رژیم تاثیر گذاشته و "ریزش نیروها" در بدنه و ریزش در بین مدیران و فرماندهان میانی را موجب گردد.

اگر چنین ائتلافی بتواند در آغاز کار ۱۰ تا ۱۵ درصد مردم ایران را بطور منسجم نمایندگی کند، می توان امیدوار بود که به مرور زمان بتواند حمایت اکثریت بالای ۵۰ درصد مردم را با خود داشته باشد. رسیدن به چنین حدی از مقبولیت اجتماعی، تاثیر گذاری این گروه ائتلافی در روند تحولات سیاسی- اجتماعی کشور را بسیار بالا خواهد برد و گام های بعدی تا پیروزی را آسان تر خواهد کرد.

## ۵. "چک و کنترل" دائمی

پیشبرد عملی مبارزه و حرکت در مسیر گذار از جمهوری اسلامی به سادگی امکان پذیر نیست. تشکیل یک گروه ائتلافی با توانمندی های یک آلترناتیو، توافق بر سر یک هدف مشترک و ایجاد سازماندهی و تشکیلات و به کار انداختن راهبردهای عملی، همه و همه و در هر قدم، مشکلات کم و زیادی را به همراه خواهد آورد. برای آنکه این مشکلات مانع از پیشروی نشده و برای آنکه به تضعیف ائتلاف یا از هم پاشی آن منجر نشده و برای آنکه گروه پیوسته با مشکلات تکراری مواجه نگردد، لازم است تا بطور دائمی سیاست گذاری ها، روش کار، سازماندهی و همه اجزای کار بطور منظم "چک و کنترل" شوند. چک و کنترل می تواند موضوعات متعددی را شامل شود، اما بیش از هر چیز "کنترل کیفیت" مورد نظر می باشد. هدف باید پاسخ به این پرسش های مشخص باشد: هدف چه بود، چه میزان از هدف به دست آمد، چه میزان از هدف محقق نشد، چرا؟ نقاط قوت چه بوده، نقاط ضعف چه می باشد. چگونه می توان موثرتر به پیش رفت و موفقیت را بالا برد، چه اقداماتی برای تحقق موفقیت لازم است.

چک و کنترل باید توسط یک فرد یا گروه مستقل که "تعارض منافع" نداشته باشد انجام شود.

پذیرش "مکانیزم چک و کنترل" نشان دهنده آن است که گروه ائتلافی، دیدگاه مطلق نگرانه نداشته، نقدپذیر است و این آمادگی را دارد که اشتباهات خود را پذیرفته و آنرا تصحیح کرده یا در صورت لزوم سیاست ها یا روش های خود را تغییر دهد. چنین رویکردی بر علیه هر نوع نگاه ایدئولوژیک و دگم اندیشانه بوده و فضای درونی گروه را نیز آماده نقدپذیری و آماده پذیرش ایده های نو می کند.

مکانیزم "چک و کنترل" دائمی، کمک خواهد کرد که اشتباهات به موقع شناسایی و از بروز ضربه های بزرگ جلوگیری شود. بدین ترتیب می توان با تغییر به موقع سیاست های غلط، شانس موفقیت در قدم های بعدی را بالا برد.

فرد یا گروهی که مسئولیت "چک و کنترل" را دارد، باید در صورت نیاز از مشاوره تخصصی نیز کمک بگیرد.

چک و کنترل یک "مکانیزم" است که از همان اول شروع کار تا پایان کار باید فعال باشد. اما در این مدل برای آنکه اهمیت آن برجسته شود، جداگانه و تحت عنوان مرحله پنجم آورده شده است.

## ۶. "رسیدن به هدف"، اعلان دولت موقت

گروهی که توانسته با انگیزه و اراده، با هدف گیری مشخص و متمرکز و با سازماندهی و تشکیلات و ابزار کار مناسب برای تسخیر یک هدف حرکت کند، بی تردید می تواند دیر یا زود به هدف خود برسد. اما "رسیدن به هدف" به معنی پایان کار نیست. اگر هدف را ساقط کردن حکومت جمهوری اسلامی و همه نهادهای وابسته به آن بدانیم، روز سقوط این رژیم، روز پیروزی و رسیدن به هدف خواهد بود. اما از همان آغاز پیروزی، باید برای تنش ها و چالش های پیش بینی نشده آمادگی داشت. مشکلات و چالش هایی که بسیار انرژی خواهد گرفت و می تواند جان و سلامتی و امنیت انسان ها یا امنیت اماکن و زیرساخت های کشور را به خطر انداخته و زندگی روزمره مردم را با دشواری های جدی مواجه کند. ائتلاف و آلترناتیوی که توانسته نظام حاکم را ساقط کند، باید بتواند امنیت و زندگی روزانه مردم را تضمین کند. در این مرحله اعلان "دولت موقت" یا "شورای موقت اداره کشور" ضروری خواهد بود. به این ترتیب از هرج و مرج و سردرگمی مردم جلوگیری می شود.

هرج و مرج، آنارشی، بی نظمی، از کار افتادن ساختارهای اداری که زندگی روزمره مردم به آن بستگی دارد، انتقام گیری های شخصی، قطعی آب و برق، نبود یا کمبود مواد غذایی، اختلال در شبکه بهداشت و درمان، اختلال در شبکه آموزش ابتدائی تا آموزش عالی، اختلال در شبکه پلیس و امنیت شهری، فرار زندانیان مجرم و خطری که ممکن است شهروندان را تهدید کند، اختلال در شبکه حمل و نقل و تجاری، خالی بودن صندوق خزانه ملی برای پرداخت دستمزد کارمندان و ... اعتصاب یا تظاهرات های مخالفین، درگیری های گروهی و حتی درگیری های مسلحانه یا اقدامات سیاسی یا نظامی با هدف تجزیه طلبی، دخالت های پنهان و آشکار دولت های منطقه ای یا بین المللی، مقاومت های مسلحانه بازماندگان جمهوری اسلامی، سهم خواهی های مدعیان انقلاب و دامن زدن به بازار شایعه و تهمت زنی به دیگران و ... همه این ها، چالش هایی خواهند بود که از زمان پیروزی و "تسخیر هدف"، پیش پای نیروهای خواهد بود که جمهوری اسلامی را ساقط کرده اند.

مطالبات سیاسی- اجتماعی گروه های مختلف شهروندان از در و دیوار خواهد بارید. بخش هایی از مردم پس از چند دهه سرکوب، مانند فتری که فشار داده شده بود، از جای خود خواهند جهید. رفتارهایی در زندگی روزمره مردم مشاهده خواهد شد که می تواند زمینه درگیری و تشنج دسته ای با دسته دیگر گردد. هر گروه و دسته و حزبی "آزادی" را آنگونه تعریف خواهد کرد که خود می خواهد. جامعه همانقدر که سرمست از پیروزی و ساقط کردن جمهوری اسلامی است، درگیر انواع تنش ها و هیجان های روزمره خواهد شد که کنترل آن بسیار سخت خواهد بود. در چنین شرایطی یک شخصیت یا یک نیروی سیاسی که بالاترین اعتبار و مقبولیت اجتماعی را دارد می تواند در فروکش کردن، مهار یا کنترل این وضعیت نقش موثر بازی کرده و عبور از این مرحله را هر چه کم هزینه تر کند.

مرحله ششم در این مدل تاکید دارد که نباید پیروزی را پایان کار دانست و "هشدار" می دهد که باید چالش های احتمالی را از قبل خوب پیش بینی کرده و برای مهار آن برنامه و آمادگی داشت.

## ۷. "تثبیت هدف"؛ تدارک انتخابات آزاد، تاسیس مجلس موسسان، تنظیم قانون اساسی

بین زمان تسخیر هدف تا "تثبیت هدف" می تواند چندین هفته یا چندین ماه فاصله بیاقتد. این چیزی نیست که بتوان برای آن از قبل مهلت زمانی تعیین کرد. اما بسته به اینکه نیروی ائتلافی حاکم که قدرت را به دست گرفته تا چه میزان مقبولیت و حمایت مردم را با خود به همراه دارد و بسته به اینکه تا کجا مردم به توصیه های رهبران جدید گوش فرا دهند، مدت زمان بین تسخیر هدف تا تثبیت هدف می تواند کوتاه یا بلند شود.

در این مرحله یک وظیفه مهم نیروئی که بطور موقت حکومت را به دست گرفته، که می توان آن را "دولت موقت"، یا "شورای موقت اداره کشور" و ... نامید، "تدارک و آماده سازی" های لازم برای برگزاری "انتخابات آزاد" برای تعیین نمایندگان "مجلس موسسان" می باشد. این، یعنی ایجاد فضای باز سیاسی برای فعالیت و رقابت سالم بین همه احزاب سیاسی دمکرات. انتخابات می تواند تحت "نظارت ارگان های بین المللی" انجام شود. بعد از مشخص شدن نمایندگانی که آرا لازم را کسب می کنند، "مجلس موسسان" تشکیل می شود. وظیفه این مجلس تنظیم "قانون اساسی" است. قانون اساسی "نوع نظام حکومتی" و ارزش هایی که نظام جدید بر بنیاد آن ساخته خواهد شد را مشخص خواهد

کرد. پس از آن باید تدارکات لازم برای "تشکیل دولت و نهادهای مختلفی که قانون اساسی مشخص کرده است" فراهم شود. از زمان استقرار دولت و نهادهای حکومتی جدید، عمر دولت موقت به پایان رسیده و همه آن شخصیت ها یا احزاب و گروه هائی که برای ساقط کردن جمهوری اسلامی با هم یک ائتلاف را شکل داده بودند، می توانند به عنوان "رقیب" در فضای دموکراتیک نظام جدید برای کسب قدرت، با هم به "مبارزه سیاسی مسالمت آمیز" بپردازند.

### الزامات عملی شدن مراحل هفتگانه

آنانی که سابقه کار حزبی- تشکیلاتی دارند یا آنانکه در سطوح مدیریتی و سازماندهی در حوزه های مختلف فعالیت کرده اند، می دانند تشکیل یک گروه ائتلافی یا تاسیس یک آلترناتیو و تلاش برای برانداختن سیستم یا نظام قدیم و جایگزین کردن یک نظام جدید بجای آن، کار ساده ای نیست. تصور ایجاد چنین آلترناتیوی که در مراحل بالا به آن اشاره شد، کار بسیار دشواری است و الزامات زیادی را طلب می کند، از جمله:

- وجود شخصیت ها و گروه هائی که مایل باشند و بخواهند دور هم جمع شده و به گفتگو بنشینند

- **حمایت مالی:** سازماندهی چنین اجلاسی و تدارک گفتگو هائی که می تواند تا رسیدن به نتیجه اولیه چندین هفته یا حتی چندین ماه طول بکشد، نیاز به حمایت مالی، داشتن تعدادی **کادر حرفه ای هماهنگ کننده**، یک **تیم فنی** و یک **تیم اداری حرفه ای قوی** دارد.

- ادامه کار تا تشکیل آلترناتیو، نیاز به یک یا چند **مکان مشخص ثابت** در کشورهای اروپائی یا آمریکای شمالی دارد. تهیه و حفاظت از این اماکن، منابع مالی قوی نیاز دارد. برای پیشرفت کار باید تعدادی افراد بطور تمام وقت استخدام شوند. این افراد اگر شاغل هستند باید برای مدتی مرخصی گرفته و باید حقوق ماهیانه آنها تامین شود.

- **امنیت محل** های دیدار و تامین امنیت شخصیت های شناخته شده ای که در این جلسه ها دور هم جمع می شوند باید **بطور حرفه ای** تامین شود. این کار نیز به حمایت مالی قوی و هماهنگی های لازم با دولت ها و ادارات امنیتی کشورهای مختلف امکان پذیر است.

- "**کادرهای حرفه ای**": هر چقدر گروه ائتلاف کننده، که حالا دیگر آلترناتیو شده است بیشتر جلو برود، دستگاه اداری و بروکراتیک آن گسترده تر خواهد شد. این، یعنی استخدام تعداد زیادی افراد دارای صلاحیت و تخصص لازم. منظور از **استخدام** این می باشد: از آنجا که این افراد باید بطور "**تمام وقت**" کار کنند، باید منبع مالی برای گذران زندگی آنها در حد قابل قبول و با پرداخت حقوق ماهیانه تامین شود.

بطور خلاصه می توان گفت شروع کار یک ائتلاف سیاسی، از یک سو به وجود شخصیت ها و نیروهای سیاسی دموکرات که مایلند و آماده سازش و مصالحه هستند بستگی دارد و از سوی دیگر به امکانات مادی و پرسنلی اولیه و توانمند نیاز دارد که تامین آن ها نیز به منبع یا منابع مالی پایدار و قوی وابسته است.

- **هماهنگ کننده، دعوت کننده اولیه:** اگر الزاماتی که در بالا آمد فراهم باشند، اصلی ترین سوال این است که این شخصیت ها و گروه ها چگونه دعوت شده و چگونه دور هم جمع می شوند. چه کسی باید یا می تواند دعوت کننده باشد؟ نظر به پراکندگی نیروهای سیاسی ایرانی، دعوت از این شخصیت ها و نیروها باید از سوی یک شخصیت یا یک نیروی سیاسی انجام شود که بالاترین **مقبولیت و اعتماد** و **اعتبار** را در بین نیروهای سیاسی و در بین مردم دارا باشد. به باور نگارنده، این شخصیت "**رضا پهلوی**" می باشد. او خود همیشه می گوید: اگر نیروهای سیاسی بخواهند، من در کنار آنها خواهم بود و از آنها حمایت خواهم کرد. اما تجربه سال های اخیر نشان داده که دور هم جمع شدن شخصیت ها و نیروهای سیاسی دموکرات با گرایشات سیاسی مختلف، امری بسیار دشوار است. منتظر ماندن، تا آنها دور هم جمع شوند آرزویی تقریباً ناممکن است.

از این رو اگر رضا پهلوی نقش "**هماهنگ کننده و دعوت کننده**" را به عهده بگیرد، می توان با اطمینان بالا امیدوار بود که بیشترین تعداد "**شخصیت ها و نیروهای سیاسی دموکرات**" ایرانی به این دعوت پاسخ مثبت دهند. نظر به اعتبار رضا پهلوی، می توان امیدوار بود که ایرانیان متمول در جهان نیز حاضر شوند هزینه های مالی چنین پروژه ای را به عهده بگیرند.



## آسیب شناسی وضعیت کنونی و عدم موفقیت

آنچنان که پیشتر گفته شد "مدل هفت مرحله ای" می تواند کمک کند تا در نگاه تطبیقی، تلاش های گذشته را آنالیز و ارزیابی کرد که چه کمبودها یا نواقصی وجود داشته یا وجود دارد و چرا موفقیت حاصل نشده است. در ارتباط با سوال آغازین "چرا با وجود اعتراضات مستمر و خونین، هنوز جمهوری اسلامی ساقط نشده است"، می توان با کمک این مدل هفت مرحله ای چنین پاسخ داد:

- مرحله اول: اکثریت جامعه ایران از دی ماه ۱۳۹۶ به بعد از مرحله پذیرش ضرورت تغییر عبور کرده است. از این نظر کمبودی وجود ندارد.

- مرحله دوم: فقط بخش کوچکی از جامعه نسبت به جمعیت کل کشور به اراده لازم برای تغییر رسیده است. این را می توان از شمار افرادی که در تظاهرات ها، اعتراضات، تجمعات و... حاضر می شوند مشاهده کرد. در این زمینه کمبود وجود دارد.

- مرحله سوم: هنوز تلاش جدی برای جمع شدن شخصیت ها و گروه ها یا نیروهای سیاسی دمکرات برای جمع شدن و گفتگو با هم مشاهده نمی شود. در این زمینه کمبود وجود دارد: از سوی نیروهای مختلف سیاسی، هدف های مختلفی اعلام می شود که باعث سردرگمی بخشی از مردم شده است. بخشی خواهان جمهوری، بخشی خواهان پادشاهی، بخشی خواهان فدرالیسم و... هستند. در حال حاضر بین نیروها و شخصیت های مخالف جمهوری اسلامی، دعوا بر سر تعیین نوع نظام آینده بر هدف نجات ایران و ساقط کردن رژیم و جایگزینی آن با یک آلترناتیو دمکراتیک، اولویت پیدا کرده است. همین، باعث شده تا مردم نمی دانند اگر این رژیم "نه"، بعد از آن چه خواهد شد. این کمبود، باعث کم شدن انگیزه و اراده مردم و باعث کمتر شدن حضور آنها در میدان شده است.

تشتت و اختلاف موجود بین نیروهای دمکرات ایرانی، بویژه در خارج از کشور به این بر می گردد که بسیاری از آنها منافع فردی و گروهی خود را بالاتر از "منافع ملی و نجات ایران" دانسته و پیوسته با تندروری و جار و جنجال تمامیت خواهی پیشه کرده و بر این تاکید و اصرار می ورزند که حرف من یا خواسته گروه من باید به کرسی بنشیند.

باید توجه داشت که سیاست، یک علم و دانش است و رسیدن به مصالحه و سازش از طریق گوش دادن به رقیب سیاسی و آمادگی برای کوتاه آمدن در برابر همدیگر برای رسیدن به یک هدف مشترک (در اینجا نجات ایران و ساقط کردن جمهوری اسلامی)، یک مسنولیت و یک هنر است. این گفتگو و رسیدن به هدف مشترک، از گام هائی است که باید در مرحله سوم از مراحل هفت گانه محقق شود. متأسفانه بسیاری از شخصیت ها و گروه های سیاسی ایرانی در این زمینه کوتاهی کرده و در نتیجه بعد از ۴۶ سال هنوز تشکیل یک ائتلاف دمکراتیک گسترده و تاثیرگذار که بخش قابل توجهی از مردم ایران را نمایندگی کند، میسر نشده است.

تجربه شکست خورده گروه همبستگی مهسا (جورج تاون) نشان داد که آن گروه در همین مرحله سوم درجا زد و نتوانست الزامات این مرحله را آنچنان که در توضیح این مرحله آمد، برآورده کند. بر این اساس، از هم پاشیده شدن آن گروه، اجتناب ناپذیر بود. تجربه منفی "گروه جرج تاون" باعث ناامیدی و یاس بسیاری از مردم شد.

رضا پهلوی به عنوان شخصیتی که بیشترین اعتماد و مقبولیت را در بین مردم دارد، در تجربه جرج تاون به نحوی ظاهر شد که ایده یک "رهبری جمعی" به مردم القا می شد. عقب نشستن بعدی رضا پهلوی و از هم پاشیده شدن این گروه باعث ایجاد تردید در مورد نقش او در رهبری سیاسی شده است. تا زمانی که او می گوید: "من هستم، اگر گروه های سیاسی بخواهند" و تا زمانی که او یک نقش فعال و هماهنگ کننده برای دور هم جمع کردن نیروهای مختلف برای ایجاد یک آلترناتیو به عهده نگیرد، نمی توان انتظار داشت که "خلاء رهبری" که یک کمبود بزرگ و تعیین کننده در این مرحله از مبارزه مردم بر علیه جمهوری است، خود به خود برطرف گردد. آگاهی به این واقعیت نشان می دهد که رسیدن به هدف، یعنی ساقط کردن جمهوری اسلامی و جایگزینی یک آلترناتیو دمکراتیک، تا کجا دشوار می باشد.

- مرحله چهارم: هنوز هیچ ائتلاف دمکراتیک که بتواند بر اساس معیارهای داده شده از مرحله سوم عبور کرده و در مرحله چهارم خود را "آلترناتیو" بنامد، مشاهده نمی شود. وقتی گام ها و مراحل قبلی آنگونه که باید شکل نگرفته باشد، بطور طبیعی مرحله چهارم، یعنی سازماندهی- تشکیلات و اعلان رهبری و آلترناتیو نیز نمی تواند شکل بگیرد.

این کمبود به ما می گوید با وجود اعتراض های روزانه در ایران و با وجود آنکه هر زمان ممکن است اعتراضات و تظاهرات بزرگ در داخل ایران شکل بگیرد، اما به دلیل نبودن یک آلترناتیو دمکراتیک که برنامه مناسبی برای گذار از جمهوری اسلامی ارائه دهد، به دلیل نبود یک تشکیلات و سازماندهی و به دلیل نبود یک رهبری معتبر و قابل اعتماد، که همراهی و حمایت بخش قابل توجهی از مردم را با خود داشته باشد، این اعتراضات به یک نتیجه دمکراتیک نخواهد رسید یا آنکه می تواند به شکل شورش های کور، به یک فروپاشی غیر قابل کنترل راه ببرد که پیامدهای آن می تواند برای تمامیت ارضی ایران بسیار سنگین باشد. همچنین می تواند به هرج و مرج و ناامنی دامن زده و می تواند موجب آسیب دیدن یا ویرانی زیرساخت های شهری و کشته شدن جمعیت زیادی شود.

- مرحله پنجم: نبود مکانیزم چک و کنترل و پاسخگویی شفاف به مردم و رسانه ها و عدم اسناد لازم که در اختیار مردم و رسانه ها قرار بگیرد، باعث شده است تا در چند دهه گذشته ارزیابی دقیق از چرائی شکست نیروهای مختلف بر علیه جمهوری اسلامی دشوار بوده و این ارزیابی ها بیشتر بر اساس حدس و گمان باشد. چیزی که درجه اعتبار ارزیابی ها را کاهش می دهد.

در نمونه گروه جرج تاون (گروه همبستگی مهسا)، افرادی که در این گروه دور هم جمع شدند، در مصاحبه های مختلف، دلایل متفاوتی برای پایان کار این گروه اعلام کردند. آنها در مواردی، دیگر اعضای گروه را عامل از هم پاشیده شدن گروه اعلام کردند. نبود پروتکل مباحث انجام شده یا عدم دسترسی رسانه ها به چنین اسنادی، کار ارزیابی دقیق از چرائی پایان این گروه را دشوار می کند. با این حال، می توان بر اساس مدل هفت مرحله ای پیش رو، به این ارزیابی رسید که این گروه علاوه بر ضعف های ساختاری جدی در مرحله سوم، در ایجاد مکانیزم چک و کنترل هم بسیار ناتوان بوده است. در نتیجه نتوانسته به موقع خطر از هم پاشی اش را پیش بینی و راه کارهای مناسب برای برخورد با آن نداشته است، به نحوی که ظرف چند ماه از هم پاشید.

مشاهده می شود که با کمک مدل هفت مرحله ای "تغییر"، جدا از تعیین گام ها و مراحل لازم برای حرکت به طرف هدف، همچنین می توان به آسیب شناسی تجربه های شکست خورده پرداخت. آگاهی از ضعف ها و کمبودهای گذشته می تواند به ما کمک کند اگر تجربه جدیدی را شروع می کنیم، پیشاپیش هوشیار باشیم که چه الزامات عملی باید تامین گردد تا آسیب پذیری در مراحل مختلف به حداقل برسد.

## سخن پایانی

هزینه ادامه هر روز حکومت جمهوری اسلامی برای مردم ایران، خون و درد و رنج بیشتر و غارت منابع و سرمایه های ملی، تخریب سرزمین، تخریب فرهنگ و هنر ایران است. شخصیت ها و نیروهای دمکرات ایرانی مسئولیت دارند تا با عبور از "مَنیت" ها، با عبور از خودرانی، با عبور از "تمامیت خواهی" و اصرار بر منافع شخصی یا گروهی و ... دست همکاری به طرف هم دراز کرده و با کوتاه آمدن از برخی خواسته های خود، به سازش و مصالحه ای تن دهند که نفع آن به ایران و مردم ایران می رسد. کوتاهی در این زمینه بر ادامه عمر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی افزوده و ناامیدی و یاس را در بین مردم گسترده تر خواهد کرد. برای آنکه اینچنین نشود، شخصا امیدوارم رضا پهلوی نقش هماهنگ کننده را پذیرفته و شخصیت ها و گروه های دمکرات مخالف رژیم را برای نشستن در کنار هم دعوت کند. پس از آن، هر نیروئی که کوتاهی کند، باید به مردم پاسخگو باشد که چرا همراهی نکرد.

تا آنجا که به نیروهای دمکرات بر می گردد، مهم است که "برای نجات ایران" به دشمنی با یکدیگر پایان دهند. بجای دشمنی، کینه توزی یا تصفیه حساب می توان متمدنانه با هم رقابت کرد. تند روی، فحاشی، اتهام زنی، پرخاشگری و خشونت کلامی را باید از رفتار خود زدود و هر کسی که به آن دامن می زند را از خود راند. وظیفه رهبران سیاسی است تا بر این موضوع تاکید کرده و فضای سیاسی را از این نوع رفتارهای غیردمکراتیک پالایش کنند.